

قانون اساسی داریم، آیا در وضع خوب هستیم؟

در آستانه «وحدت دوباره آلمان»، که پس از جدائی بیش از چهار دهه، ممکن گردید، «دیوار برلین» فرو ریخت و مرزهای جدائی بین دو دولت موجود آلمانی وقت، نا پدید شد، در نخستین روز ها، موضوع قانون اساسی و مشروعیت آن، در نظام حاکم و واحد جدید آنکشور مطرح گردید. فقط قریب چهل سال دو بخش جامعه، از زمان ختم جنگ دوم جهانی بعد، در تحت حاکمیت سیستم های اداری-سیاسی مختلف زندگی داشته اند، و لی حالات در کشور ما در تحت شرایط متفاوت، تغییر یافته است، که نیازی به تمرکز جدید فکری و ساختاری داشته است.

بحران بیش از سی سال، قوانین و بخصوص قوانین اساسی، با چنان تغییرات مفهومی مؤقت روبرو گردیده اند، که در حقیقت نقش و مفهوم قانون اساسی، را ممکن حتی در اذهان اتباع «مکتب پاس» نیز پیچیده ساخته باشد، چه جائیکه در جامعه با آمار بلند محرومیت از نعمت سواد خواندن و نوشتن، در فکر و ذهن آنها موضوع برسمیت شناختن قانون را در عمل انتظار داشت. هر گاه عکس العمل های بعضی از «سیاستمداران» فعلی را تنها بعد از کنفرانس «بن» که بر تدویر لویه جرگه موافقت نموده، بعداً کشور صاحب قانون اساسی گردید، در نظر داشته باشیم، مبین این حقیقت است، که آگاهانه یا نا آگاهانه، به اهمیت قانون اساسی توجه نمی نمایند. بعنوان مثال وقتی امروز، در تصویب نظام حکومتی «پریزیدنشیا» (ریاستی) سهم گرفته اند، وقتی اگر فیصله بمیل آنها نبوده است، سر از فردای آن، سیاست آینده را، مبارزه بخاطر نظام حکومتی «پارلمانی» اعلان، و به تبلیغ پرداخته اند. اصولاً «ورود کاپی» سیستم های حکومتی، عواقب خوبی نمی تواند داشته باشد، بدتر از همه آن خواهد بود که بر سر «کاپی های وارد شده» مناقشه صورت گیرد.

شخصیت معروف، سیاستمدار برجسته، یکی از چهره های معروف «ضد فاشیسم» که در سالهای جنگ دوم جهانی از جانب پولیس مخفی «هیتلر» تحت تعقیب قرار داشته و در خارج از کشور بسر می برد، زمانی هم «شارول برلین تقسیم یافته» بعد از جنگ، «صدر اعظم آلمان» و رهبر محبوب حزب «سوسیال دیموکرات آلمان»، «ویلی براندت»، برنده جاززه «نوبل»، معادل به این مفهوم تقریبی، در خطاب به ملت آلمان، اظهار نظر نمود. قبل از آنکه به بررسی و ارزیابی قسمتی از مسایل کشور ما در سالهای «بحران» بطور خلص و نمونوی بپردازم، با تکیه بر مفاهیم، «مشروعیت» و «قانونیت» در مقاله قبلی، تحت عنوان «مشروعیت و قانونیت در حاکمیت اجتماعی - «مکس ویبر»!»، که در سایت «افغانستان آزاد» منتشر شده است، آنچه را که در عمق اهداف کنفرانس «بن» هم می تواند، در رابطه با افغانستان نهفته بوده باشد، اشاره نمایم.

کشور بحرانی افغانستان، که نخست به «حل منازعه» و ختم جنگ نیاز دارد، نا ممکن است که کس از ارزش های قانونی بتواند چشم پوشی نماید. درک «اشکال و تغییرات حاکمیت قانونی»، نیاز به درک «مفاهیم قانونیت» و «مشروعیت» می داشته باشد. «مکس ویبر» خود نوعی از «حاکمیت قانونی» را انکشاف داده، ولی در مجموع دانشمندان و سایر فیلسوفان درین کشور، مسیر با ثبات را برای جامعه خویش ترسیم و روشن ساخته اند. راز موفقیت این جامعه و ملت در آن نهفته است که فضای اعتماد، بین رهبران دولت و علما وجود داشته، علما نظر و ارزیابی های خود را ارائه می دارند، دولت و سیاستمداران، به نتایج علمی ارج می گذارند، از کار آنها تقدیر بعمل آورده جائیکه لازم باشد، زمینه های عملی را هم، فراهم می آورند.

درین کشور که سیستم حقوقی دولتی، خاصاً «قانون اساسی» و مواظبت از تطبیق قانون از اهمیت برخوردار بوده است، قریب ده سال قبل، از تدویر کنفرانس «بن» در سال ۲۰۰۱، در باره افغانستان، «ویلی براندت» متوفی، خواهان «تدویر کنفرانس بین الافغانی» در همان شهر بوده است، که به نسبت عوامل نا معلوم از جانب قدرت های افشاء ناشده، احتمالاً بین المللی، متوقف ساخته شد.

حال از تاریخ ۵ «دسمبر» ۲۰۰۱، روز عقد توافق روی تشکیل اداره مؤقت در افغانستان، در ختم کنفرانس ۹ روزه در قصر «پیترسبورگ - بن» آلمان، به اشتراک چهار گروپ، چون «اتحاد شمال»، «گروپ روم»، «گروپ قبرس» و «گروپ پشاور»، تحت رهنمائی و حمایت سازمان ملل متحد و کشور های خارجی، قریب ده و نیم (۱۰ ۱/۲) سال سپری می گردد. در آنزمان «اتحاد شمال» را گزارشگران «بی. بی. سی» یگانه گروپ مسلط، که دارای نیروی جنگی در افغانستان بوده است، می شناختند. گروپ های دیگر را یا ضعیف و یا نظیر «گروپ

روم» دارای هیچ قوت نظامی در داخل افغانستان، که اعضای «هیئت» آنرا متشکل از سیاستمداران باشند در خارج از کشور معرفی نموده بودند، خبر داده اند. نویسنده بخود صلاحیت نمی دهد، که راه حل های «سیاسی» را پیشکش نماید و یا اینکه روی موضعگیری سیاسی کدام گروپ سیاسی اعتراض و انتقادی را بر روی صفحه بیاورد. اما، بر حسب اصول، پرنسپ حالت «است» یا بوده است (is) or has been را که از وقوع حوادث تا حد ممکن بدست می آورد، جمع بندی نماید. حالت را تا جائیکه از منابع نشراتی بدست می آید، بمطالعہ بگذارد. در مورد، حالت «لزوم» یا «هدف» و یا اینکه «باید می بود»، نیازمندی جامعه و حلقات «قدرت» و «مجریان اداری» و مسئولین «سیاسی» کشور، تعیین می نمایند.

در حقیقت، نباید از نظر دور داشت که در بحران بیست ساله افغانستان، حین تدویر کنفرانس «بین»، همه با سابقه و جریان حوادث، با مناسبات داخلی و خارجی آن واقف بوده اند. اهداف کنفرانس و جریان آن در سلسله مقالات اینجانب در «سایت افغانستان آزاد...» بدست نشر سپرده شده است، که از منابع معتبر خبری جمع آوری شده است. اینرا هم می دانیم که تراکم پرابلم های عیدیه، گره خوردن اهداف و دلچسپی های کشور های خارجی منطقه و جهان، بحران را تا اکنون، برای مردم افغانستان، بمثابه «زخم خون چکان» نگهداشته اند. برای پایان بخشیدن به آن، باید عمل می شد. در گذشته هم تلاشهای زیاد بین المللی، از طریق سازمان ملل متحد، به ناکامی انجامیده بود. در آن بیست سال نیز مراحل خونین و ویرانگر مختلف سپری گردیده است. بعنوان نمونه تذکر می دهیم که سالهای ۱۹۷۹ الی ۱۹۸۹ دارای یک کیفیت (موجودیت قوای شوروی، بجای قانون اساسی، «اصول اساسی»)، ۱۹۸۹ الی ۱۹۹۲ حالت دیگر (بعد از خروج قوایشوروی، ریفرم ها و منجمله تصویب قانون اساسی...)، ۱۹۹۲ الی ۱۹۹۴ (انتقال قدرت به «تنظیم های جهادی» و آغاز «جنگ داخلی» بر سر قدرت)، باز بُعد خطرات و ماهیت دیگری داشته است. درین مدت زمان، تحت نفوذ و فعالیت های حلقات و قوت های متنوع محلی، داخلی و بین المللی، همه و همه بشکلی از اشکال، در وقایع درگیر بوده اند. هستند نویسندگان و علاقمندانیکه بمیل اصطلاحات «بازی»، «توطئه»، «دسیسه» را بکار می برند، بدون آنکه اسناد ارائه نمایند. من با کلمات «ادویه دار» و تند مفاهیم را نمی توانم فورمول بندی نمایم.

در مدت قریب شش سال از اخیر سال ۱۹۹۴ الی اخیر سال ۲۰۰۱، همه شاهد جنگ داخلی بوده ایم که هر لحظ با کیفیت دیگری به پیش برده میشده است. در مجامع بین المللی بودند متفکرینی که دریافتند: «افغانها به تنهایی قادر به ختم جنگ نیستند»، بخصوص بعد از آنکه نمایندگان خاص سازمان ملل متحد، نظیر «میسثیری» و «الاحضر ابراهیمی» هریک، گزارشات ناکامی شانرا در زمان قبل از ، سالهای ۱۹۹۶ به شورای امنیت سازمان ملل متحد ارائه میداشتند. عبدالرشید دوستم، در جنوری سال ۱۹۹۴، بار دیگر تغییر جبهه داده، با گلبدین حکمتیار، علیه «شورای نظار» و متحدین دولت وقت در تحت رهبری برهان الدین ربانی، رئیس «جمعیت اسلامی»، به محاربه پرداختند.

با مروری بر صفحات نشرات، چشمم به گزارش مجله «فوکوس» (Focus) می خورد، که در صفحه اختصاصی نشر معلومات در باره افغانستان در شماره ۲۰ فیرووری ۱۹۹۵ می نویسد: «افغانستان- صلح مطمئن ملل متحد». در عنوان دومی تحت این جمله می خوانیم: «بنیادگرایان طالب، با پیروزی های نظامی خود، دورنمای صلح لطیف و ملایم را بمخاطره می اندازند». پیشرفت طالبان را در افغانستان، با «گرد باد»، شباهت داده اند. در آنزمان، قبل از آنکه «طالبان» کابل را تحت کنترل داشته باشند، مسیر حرکت نظامی و نمونه هایی از ترکیب قوای آنها را با تصاویر جنگی ها، که «شاگردان جنگی بنیادگرا»، نام گرفته، شرح نموده اند. ممکن است خوانندگان محترم، بدانند که چنین وقایع یا حرکات نظامی، برای قدرت های خارجی، بشمول کشور های همجوار بی تفاوت نبوده باشد. باره رهبران آنها می نویسد که از «شورش تا عالم اسلام».

به ادامه می نویسد: «چهار ماه قبل، بعد از آنکه در جنگ داخلی دخالت نمودند، حال در مقابل دروازه های کابل ایستاده اند: یک قومندان طالبان، بنام مأمور جاه (Mamour Jah) اظهار می نماید: «ما زمانی به پیروزی نایل خواهیم آمد، که افغانستان واقعاً یک دولت اسلامی باشد.» (ص، ۲۵۰) این شخص علاوه نموده است: «ما برای یک افغانستان واحد می جنگیم. هر کسیکه در برابر ما قرار گیرد، علیه آن خواهیم رزمید.» در عین حال درین منبع اضافه می گردد که «هفته قبل ۲۰۰۰ طالب، رهبر حزب اسلامی و صدر اعظم گلبدین حکمتیار - خود یک پشتون- از قرارگاه آن در چهارآسیاب، واقع در ۲۵ کیلومتری جنوب کابل، راند» وقتی از زبان «طالبان» می نویسند که گفته اند: «حکمتیار ختم است.»، ناظر- ملل متحد در اسلام آباد می گوید: «نمایندگان حزب اسلامی هنوز هم در کابل هستند، اما هیچ تماس دیگر با حکمتیار نداریم.» نباید فراموش نمود، که در آنزمان تماس مذاکراتی با طالبان هم ادامه داشته است. در همان زمان همچنان حدس میزده اند، وقتی «حکمتیار از راه دور ساخته شده است، چنین ظاهر میشود که، ممکن رئیس جمهور ربانی، خواهان چسپیدن بر قدرت باشد. درین رابط علاوه میگردد، هرگاه، «مذاکرات وساطت» ملل متحد در هفته آینده بشکست روبرو شود، طالبان به حرکت بسوی کابل علیه

رئیس جمهور ادامه خواهند داد. در قدم اول این حالت «ختم تلاشهای صلح معنی خواهد داد.» در آنصورت واضح است که: «طالبان حاضر نخواهند بود تا با گروهی جنگی قبلی در یک کمیسیون یا محفل بنشینند.» (همانجا) قبلاً در همین گزارش که مطالب زیادی تذکر داده میشود، از زبان آمر دفتر مأموریت ملل متحد برای افغانستان، «فرانسس اوکیلو» (Francis Okelo)، که در یک صحبت با نماینده «فوکوس» اظهار داشته است، می نویسد: «طالبان علامت آمادگی برای اشتراک در حکومت انتقالی را از خود بروز داده اند.» در همان زمان، همچنان گزارش داده می شود که طالبان از جمله ۲۹ ولایت افغانستان ۶ ولایت را درین مدت تحت کنترل خود در آورده اند.

قریب یکسال بعد، ورود «طالبان» به کابل را با همه حوادث خوانندگان محترم بیاد دارند. نشرات خارجی بی شمار حوادث را گزارش داده اند. مجله «فوکوس» اینبار نیز گزارش اختصاصی در باره افغانستان را در شماره ۴۱، سال ۱۹۹۶ بچاپ سپرده است. در صفحه ۳۲۸ آن مجله تصاویر متعدد را با جملات مختصر می بینیم. درین شماره، طوریکه، محتوای این «مجله مصور» نشان میدهد، موضوعات مختلف را بطور مختصر بنشر سپرده است. عنوان درشت بعد از نام افغانستان چنین بچشم میخورد: «قرآن و مواد مخدر». در تحت این عنوان درشت می بینیم: «چرا اضلاع متحده آمریکا حکومت طالبان را با احتیاط مثبت ارزیابی میکنند. و چرا روسیه آنرا رد میکند.»

در همین صفحه مصور که خود سخن می گوید، درباره «جنبش طالبان» می نویسد که در سال ۱۹۹۴ در ولایت قندهار تأسیس یافته، رهبر آن ملا محمد عمر ۳۲ ساله، در سال ۱۹۹۶ از جانب ۱۰۰۰ روحانی مسلمان، بحیث «امیر» («امیر المؤمنین») تعیین گردیده است. با اشغال کابل، ملا محمد ربانی را بحیث صدر اعظم اعلان داشته اند. او یک کابینه شش نفری متشکل از «ملاها» را در کابل رهبری می نمود.

در پهلوی تصویر عبدالرشید دوستم، که از وی بعنوان «جنگ سالار ازبک» ۴۱ ساله نام می برد، با خط درشت، مطالب معلوماتی را درین رابطه، چنین عنوان داده است: «پادشاه ساز متردد.» درین متن کوتاه می نویسد که شش ولایت شمال را، تحت کنترل دارد. «قوای قریب ۴۰۰۰۰ نفری» او تونل سالنگ را سنگر انتخاب نموده است. «ازبک یک هیئت مذاکره را بکابل، نزد طالبان فرستاده است. در گذشته هم، مکرراً جبهات را تغییر داده است: در آغاز رئیس جمهور نجیب الله، بعد مسعود و اکثراً خودش را.» (ص، ۳۲۸)

در صفحه ۳۳۲ همین شماره مجله، در بالای صفحه، عکس اعلیحضرت محمد ظاهر شاه را با یک روحانی بدست نشر سپرده اند. در پهلوی عکس پادشاه سابق، روح شان شاد باد، متن کوتاه نوشته شده است که می خوانیم: «تصمیم اتخاذ نموده ام، که بوظنم افغانستان برگردم، تا صلح و وحدت ملی دوباره احیاء گردد.»

در جنب عکس روحانی که اسم ایشان را «مولوی شیخ الحدیث»، تحریر نموده علاوه می گردد: «تحت رهبری پادشاه، وحدت ملی برای ما تحفه خداوندی داده شده بود. این نظام حال با طالبان بر می گردد.» در قسمت پایان این صفحه، مصاحبه با وزیر خارجه طالبان، حاجی ملا محمد غوث منتشر گردیده، که گفته است: «این قیام مقدس است» و کوشیده است، بر ضد نشراتی که گفته می شد «طالبان از خارج حمایت می کردند.»، موضعگیری نماید. در شماره ۴۳ همین مجله، مؤرخ ۲۱ اکتوبر ۱۹۹۶، صفحه ۳۳۸ می خوانیم: «مسکو بار دیگر دخالت می کند.»

تحت این عنوان درشت می نویسد که: «روسیه جبهه ضد طالبان و پاکستان را تشکیل می دهد، تا بنیادگرایان را دفع نماید.»

با ذکر چند مطلب از دهه نود، الی بروز طالبان، می توان تصویری را حاصل نمود که، با وجود آنکه «فضای جنگ سرد» بین قدرت های بزرگ وقت، در عرصه بین المللی رسماً خاتمه یافته بود، ولی جبهه های جنگی در افغانستان، هنوز از همان ذخایر قبلی نیرو می گرفت. بدین معنی که به ادامه همان سیاست ها، زخم خون چکان ادامه داشت. دو قطب در مورد افغانستان، همان صراحت موقف سابق را نداشت ولی برای پیشبرد اهداف کافی بوده است، تا سیاست ها از طریق «نمایندگان» به «قرارداد» گرفته شود. فقط از دید این نویسنده، یک علامت نشان میداد، که تا آنزمان، برنامه احتمالی «تجزیه» کشور ما، ممکن نهائی نگردیده بوده باشد. این علامت را می توان به زمانی ارتباط داد، وقتی جانب طالبان، تقاضای «اگریمان» یک مقام «سفیر و نماینده خاص» را به سازمان ملل متحد فرستاد، «چوکی افغانستان» برای دولت قبلی افغانستان ثابت ماند. در صورتیکه طالبان هم چوکی رسمی بدست می آورد، می شد که سرنوشت مملکت با سرنوشت «یمن» در گذشته، «کوریا» و زمانی هم مانند ویتنام مشابه می بود.

با صرفنظر از تفصیل، سیاست بعدی «طالبان» و وقوع حوادث تروریستی در صحنه بین المللی، آن موقف و موضعگیری قبلی اضلاع متحده، در رابط با طالبان روز تا روز متزلزل می گردید، که با وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، وضع کاملاً بطور بی سابقه و نوین مبدل گردید، بلاخره واشنگتن «راه جنگ ضد تروریسم» را در پیش گرفت، متحدین و کشور های دیگر هم بعنوان همبستگی با واشنگتن، درین جنگ پیوستند.

همه می دانیم که این کنفرانس، بنا بدعوت سازمان ملل متحد و نماینده خاص آن سازمان، برای افغانستان آقای «الاحضر ابراهیمی»، تدویر یافت. هدف اساسی ایجاد اداره مؤقت و آغاز پروسه «ملت سازی» که در حقیقت، احیای دوباره نظام دولتی در تحت شرایط نوین، که طبیعتاً بر حسب عنعنات و خصوصیات جامعه افغانی، قانون اساسی و سایر قوانین باید بتصویب می رسیده، هدف بوده است. بعد حقایق نشان می دهد، که درین راه کی صادق بوده است. این کنفرانس در حالی تدویر یافت که به تصمیم و رهبری اضلاع متحده امریکا از ۷ اکتوبر، مصادف با آغاز عملیات نظامی قوای «ائتلاف» جنگ «علیه تروریسم»، در افغانستان حدود ۵۲ روز عمر راپشت سر گذاشته بود. در زیر سایه همین عملیات قوای نیرومند نظامی خارجی، «اتحاد شمال»، عملاً و قبلاً بحیث «بدیل» قدرت بجای «طالبان»، بر اساس تبصره های آگاهان سیاسی، تعیین گردیده بود. «اتحاد شمال» که شهر کابل را در تحت کنترل خود داشت، «گروپ مسلط» در کنفرانس را تشکیل می داد. یکی از عوامل طول کشیدن مدت دوام کنفرانس را، همین موقف جدیدی که در شرایط خاص حضور قوای خارجی، بنفع «اتحاد»، بوجود آمده بود، شناخته می شد. اهداف متضاد و اختلافات منطقی روی مسئله افغانستان، در طی سالهای بعد از بقدرت رسیدن طالبان، کاملاً حل نگردیده بود. درین جمله می توان از تلاشهای «الاحضر ابراهیمی» در دیدار ها و مذاکرات با کشور های عضو، ۶+۲ نام برد.

خوب بیاد داریم که در آستانه تدویر کنفرانس، اعتراضات و اختلافات نظر از هر طرف در باره «ترکیب» هیئت اشتراک کننده، بیشتر مطرح بحث بوده است. ازینکه «تقاضای» پاکستان مبنی برینکه باید از طالبان هم دعوت بعمل می آمد، پذیرفته نشد، به نسبت مخالفت «اتحاد شمال»، در پهلوی اختلافات دیگر، و همچنان به نسبت، تسلط نامتناسب «اتحاد شمال»، نگرانی و تردید افغانها، نسبت به آینده افزایش می یافت. وقتی توافقات «بن» به امضاء رسید، چون «لقمه» اتحاد شمال، از روی کمیت بزرگ بود، در مراحل اول، توجه بیشتر بسوی اتحاد شمال، بدون توجه به هر یک از اعضای آن سازمان بوده است.

مستقیماً وقتی، لیست کابینه افشاء شد، پس از تاریخ ۶ «دسمبر» ۲۰۰۱، گزارشگران «بی. بی. سی» عکس العمل ها و اعتراضات، از درون «اتحاد شمال»، حتی از جانب «جنگ سالاران» عضو جمعیت اسلامی نیز برملا ساختند.

به نمونه های چند از اعتراضات و اختلافات در ذیل نظر می اندازیم:

گزارشگر از زبان «جنرال دوستم»، می نویسد: «شرکای اتحاد شمال او، توافق اولی خود را که به سپردن وزارت خارجه، اساساً به گروپ «ازبک» جنبش ملی در حکومت انتقالی، موافقت نموده بود، انکار کرده است.» در پای عکس وی که «بی. بی. سی» نشر نموده است، می خوانیم: «او احساس می نماید، که با وی خیانت شده است.» بجای وزارت خارجه «بخش زراعت و معادن و صنایع به آن» گروپ، وزارت خارجه را با وزارت دفاع و داخله به حریف آن، «جمعیت اسلامی» سپرده شده است. «جنرال دوستم همچنان این عمل را برای گروپ خود خجالت آور دانسته است.» او معتقد بوده است که «اتحاد در امر تسخیر شهر ستراتیژیک شمال، مزار شریف مدیون او هستند، که باعث سقوط طالبان شده است.»

همین «راپورتر» همچنان از زبان «سید احمد گیلانی (Sayed Ahmed Gailani)»، یک رهبر پشتون که در مذاکرات «بن» سهم داشته است، گفته است که اداره جدید از یک توازن کامل برخوردار نیست. «علاوئاً گزارش داده می نویسد «آقای گیلانی، از حامیان پادشاه سابق، محمد ظاهر شاه، که در تبعید بسر می برد، گفت که افغان هائیکه علیه شوروی جنگیده اند، در نظر گرفته نشده اند.» همچنان از خارج ازین کنفرانس «کلیدین حکمتیار» که از نام ایران نیزضمنماً اظهار داشته است، مدعی «شده است که امریکا معامله را تحمیل نموده است.» او مشخص می گوید که «این امر شک را در مشروعیت اداره که از کنفرانس بروز خواهد نمود، ایجاد می نماید.» طرح سازمان ملل متحد راهم، همین گزارشگر چنین بیان داشته است:

«اداره مؤقت برای شش ماه حکمروائی خواهد نمود. یک محکمه عالی تشکیل خواهد شد و در عین زمان یک کمیسیون خاص مستقل متشکل از ۲۱ نفر برای دعوت از جرگه عنعنوی، لویه جرگه، بمنظور انتخاب حکومت انتقالی و قوای چند ملتی برای امنیت کابل، در نظر گرفته شده است.»

قبل از اینکه حکومت مؤقت در افغانستان رسماً بکار خود آغاز نماید، گزارشگر «بی. بی. سی»، روز پنجشنبه ۲۰ دسمبر ۲۰۰۱، خبر می دهد، که «جنگ سالار ها» برای اعمار مجدد افغانستان «خطر» استند. تمویل کنندگان بزرگ، کمک به افغانستان، در «بروکسل»، بلجیم (هیئات از قریب ۱۰۰ کشور) تشکیل جلسه داده اند. «ژورنالیست»، متذکر می گردد، که بکمک بین المللی برای اعمار مجدد افغانستان نیاز است. در عین زمان، در خطاب به افغانها، در تحت عنوان «دریچه فرصت»، از زبان آقای «ناتسیوس» (Mr Natsios)، بدین متن می نویسد:

«پیغام سیاسی ما به گروه های «ایتی» (افغان) و رهبران آنها، اینست، که ما نمی توانیم، کمک کنیم، در صورتیکه جنگ داخلی دوباره از سر گرفته شود.» به ادامه همچنان اظهار می دارد: «اگر صلح را حفظ کنید، ما کمک خواهیم کرد.» راپور دهنده علاوه می کند که نامبره به اضافه گفته است، «جامعه بین المللی باید، حال عمل کند، در صورتیکه خواهان دوباره نویسی تاریخ در افغانستان باشند. در عین حال تأکید می ورزد که واشننگتن یک حرکت طولانی را در پیش گرفته است.» این دریچه حتمی است، ... اساسی را برای یک اعمار مجدد طولی الممدت فراهم می سازد. در غیر آن، هوشدار داده است که «تشدید قوای فرار از مرکز، بار دیگر این کشور را پارچه پارچه خواهد ساخت.»

اما، آقای «پتن» (Patten) یاد آور گردیده است که «وظیفه بیمناک» است که در پیش قرار دارد. «ما با یک دولت شکست خورده، فاقد تأسیسات کار، در یک «انفراسترکچر» ویران، که اکثریتی از بهترین مغز های آن در مهاجرت بسر می برند.»

جلب توجه می نماید که ضمن ارائه گزارش در باره عکس العمل رهبران «شورای نظار» و «جمعیت اسلامی» تحت رهبری برهان الدین ربانی، همین «راپورتر بی. بی. سی.» بطور مشخص در مورد عکس العمل «دوستم» در جای دیگر نیز چنین گزارش داده است: «آقای دوستم می گوید که او در برابر حکومت جدید مقاومت نشان نمی دهد.» در عین زمان از آوازه های متضاد و مخالفت سخن گفته می شد. موضوع قوای حفظ صلح را «راپورتر» فقط یکی از پرابلمهایی نامیده است، که در آنزمان در برابر حکومت جدید، برجسته شناخته شده است. طوریکه قبلاً هم تذکر رفته است، قرار بوده است که حکومت جدید، بتاريخ ۲۲ «دسمبر» ۲۰۰۱ اشغال و وظیفه نماید، ولی قریب ده روز قبل از آن، از اختلافات روی جمع آوری قوا، نیز اطلاع داده می شود. تبصره «اسمعیل خان» مشابه «جنگ سالار «ازبک»، عبدالرشید دوستم است، که اظهار او نیز بتاريخ ۶ «دسمبر» ۲۰۰۱ میلادی، منتشر گردیده، در حالیکه این توافق را محکوم کرده است، در عین حال اخطار داده است که حکومت را تحریم خواهد نمود. «جنرال دوستم – یکی از نیرومند ترین قومندانان، در اتحاد شمال – گفت که با گروه او در زمان توافق تقسیم قدرت، از روش نامناسب کار گرفته شده است.» نماینده «بی. بی. سی.» «پیر گریسته» (Peter Greste) در کابل می گوید که از جمله چهار گروه کلیدی اتحاد، بجز گروه بزرگ مسلط، دیگر همه اظهار نا رضایتی در رابطه با ترکیب کابینه نشان داده اند.

این اختلاف بیشتر روی سه وزیر – دفاع، خارجه و داخله- که به «حزب آقای ربانی، جمعیت اسلامی» داده شده بود، بروز نموده است. این سه وزیر را از «دره پنجشیر»، پایگاه «قومندان کشته شده اتحاد شمال احمد شاه مسعود، که بتاريخ ۹ «سپتمبر» ۲۰۰۱ «دستخوش «ترور» گردیده بود، تذکر داده است. ضمن آنکه همین «راپورتر بی. بی. سی.» از زبان آقای ابراهیمی بعد از صحبت هایش در کابل از مسیر انتقال نام می برد، در همین راپور تأکیداً اینبار، از زبان عبدالرشید دوستم که از وی بعنوان «جنگ سالار» اتحاد شمال نیز یاد می کند، می نویسد که نامبرده گفته است: «غیر منصفانه است، که سه وزیر کلیدی نه تنها بیک حزب در اتحاد داده شده است، بلکه از یک حوزه پنجشیر نیز میباشند.»

به ارتباط این اعتراض «بیم آن می رفت، که آقای دوستم مانع حکومت جدید، به سبب این ایراد خواهد شد.» اما بعد به اتکاء به منابع گزارشی سازمان ملل متحد خیر اطمینانی می دهد، که حالت بوقوع نخواهد پیوست. در یک پیغام، عنوانی نماینده خاص سازمان ملل متحد برای افغانستان، «الاخضر ابراهیمی»، آقای دوستم، که ساحه زیاد شمال کشور را تحت کنترل دارد، گفته است که از هیچگونه تلاش در امر ممانعت معامله تقسیم قدرت بدست آمده در «بن» حمایت نخواهد کرد.»

طوریکه در فوق تذکر رفته است، با وجود اعتراض «دوستم» در تعیین «مقامات» در کنفرانس «بن»، متعهد شده بود که مانع کار حکومت نخواهد شد. اما در گزارشات یک روز بعد، درست بتاريخ ۶ «دسمبر» ۲۰۰۱، انواعی از موضعگیری ها، از جانب حلقات و افراد مختلف منتشر گردیده است. مطلب منتشر شده در باره «جنگ سالار» دیگر «امیر اسمعیل خان»، یکی از «قومندانان» «حزب جمعیت اسلامی» تحت رهبری برهان الدین ربانی است، که در طول زمان در حقیقت کوشیده است، مستقل باشد. بعداً خواهیم دید، که «مقام» اشغالی خود را در هرات، نسبت به «وزارت» در کابل «ترجیح» می داده است. گزارشگر، از او بعنوان دومین «جنگ سالار» اتحاد شمال نام می برد، که توافق «بن» را رد کرده است.

گزارشگر می نویسد: «علایم پارچه شدن، در اتحاد شمال مسلط در رابطه با توافق امضاء شده روز چهارشنبه در «بن» در باره تقسیم قدرت متصور است. قومندان آخرین که از توافق انتقاد نموده است، والی سابق ولایت غربی هرات، اسمعیل خان می باشد، موصوف بر نمایندگان اشتراک کننده در کنفرانس تحت حمایت سازمان ملل متحد، اعتراض نموده است، که نامبرده ها حقایق را در محل در نظر نگرفته اند.» بطور مشخص از زبان «اسمعیل

خان» چنين نقل قول نموده است: « واقعيت هاى «ايتنى» و جغرافياى در محل و نقش مهم كسانى كه جنگيده اند، در نظر گرفته نشده است.»

پاى